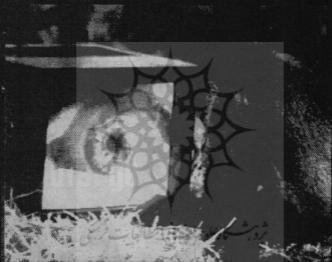


سرگرم شده به مرگ

تحلیل نگرش موجود در موسیقی راجر واترز

ROGER WATERS



AMUSED TO DEATH

پخش برنامه‌های آموزشی (برای کودکان) باید ممنوع شود
 این برنامه‌ها تنها احساسی یا س و نومی برای کودکان در پی دارند.
 زمانی که آن‌ها متوجه می‌شوند حروف الفبا بالا و پایین نمی‌برند و یا جوجه‌های آبی رنگ نمی‌رقصند.
 فرانتز لیوویتز، مثریولیشن لایف - ۱۹۷۸ نویسنده: رون کافمن

به نظر من در نهایت، تمام ویدئو کلیپ‌ها موسیقی را زائل می‌کنند. کلیپ‌ها موسیقی را به تصاویر ذهنی تبدیل کرده و توان دریافت موسیقی را عقیم می‌کنند.
 به طوری که هر بار آهنگی به یادتان بیاید فقط تصویر آن خواهد بود که به ذهن می‌آید.
 بسلی کورگان - خواننده اصلی گروه Smashing Pumpkins بعد از دریافت جایزه MTV - ۱۹۹۶



راجر واترز سعی می‌کند از هر آنچه تلویزیون می‌تواند نمایش دهد فهرستی به دست دهد!

خوبی، جنجال، صلح، جنگ، فحش، فرشتکاهای زنجیر دبی، سکس، آزادی، مواد مخدر، قانون، زیارتگاهها، جنایات سازماندهی شده، شهرهای کوچک، طلا، سیلنته شهرت، دوستی، پول، فقر و... تمام این‌ها در جهان وجود دارند و در تلویزیون هم به‌صدا می‌توان نشست. جلوی تلویزیون و طوسی یک برنامه ۴ ساعته شبانه نمایش‌شان کرد. آن‌ها چه خدا می‌خواهند در سه قسمت ساخته شده لبت و طوسی هر قسمت

این آهنگ درباره آن است. این ذهنیت مضحک مردم است که فکر می‌کنند خدا پشتیبان ما و برضد دیگران است.

مضمون تعدادی دیگر از آهنگهای آلبوم عملیات توفان شن است [جنگ امریکا علیه عراق برای دستیابی به کویت]. این آهنگها عبارتند از: «حسن کمال» Perfect Sense، «مشاجره» The Bravery of being out of range و «نیم‌شب در خانه» Late home tonight. واترز سعی گوید: «ایسن جنگ در CNN آواز شد و همان‌جا پایان یافت و باعث شد این شبکه بزرگترین شبکه خبری تلویزیونی جهان شود. در یکی از آهنگها واترز می‌گوید: «و آلمان‌ها چه‌و‌ها را کشتند / و چه‌و‌ها عرب‌ها را کشتند / و عرب‌ها گروه‌گان را کشتند / و این است خبر / و آیا جای تعجب است / آکه میمون گنج شده است؟» و در آهنگ دیگری می‌خواند: «می‌کافه‌جی بیا این‌جا / دو گیلان دیگر / او دو آنجوی دیگر / آقا صدای تلویزیون را بلند کن / آهنگ شروع شده است / من عاشق آن بمب‌های لیزری‌ام»

نمایش کامل و بانام جزئیات یک جنگ در تلویزیون پدید - جدیدی است. در رساله تلویزیون، یک جنگ مانند هر برنامه دیگر تلویزیونی است. تصویر شلیک موشکها، تمام رنگی با گرافیک سه‌بعدی و پخش صدای عالی. واترز می‌گوید: «به‌لطف تلویزیون ما شاهد پخش زنده شلیک موشکها و دیگر آلات پیشرفته جنگی از پشت‌بام هتلی در بغداد بودیم و تمام آن‌چه می‌شد با چشم

دانش‌ها نخواهد داشت. در آهنگ آن‌چه خدا می‌خواهد What God Wants واترز سعی می‌کند از هر آنچه تلویزیون می‌تواند نمایش دهد فهرستی * بدست دهد: خوب، جنجال، صلح، جنگ، فحش، فرشتکاهای زنجیر دبی، سکس، آزادی، مواد مخدر، قانون، زیارتگاهها، جنایات سازماندهی شده، شهرهای کوچک، طلا، سیلنته شهرت، دوستی، پول، فقر و... تمام این‌ها در جهان وجود دارند و در تلویزیون هم به‌صدا می‌توان نشست. جلوی تلویزیون و طوسی یک برنامه ۴ ساعته شبانه نمایش‌شان کرد. آن‌ها چه خدا می‌خواهند در سه قسمت ساخته شده لبت و طوسی هر قسمت

موسیقی به‌صورتی مکرر اوج گرفته و به این بند از شعر می‌رسد: «آن‌چه خدا می‌خواهد / خداوند می‌گیرد / خداوند همه ما را یاری می‌کند» واترز به‌کتابخانه‌اش را بیان می‌کند: «آن‌چه خدا می‌خواهد همان چیزهایی است که در تلویزیون ظاهر می‌شوند. در طی هر قسمت از آن‌چه خدا می‌خواهد آوازه‌ها حالتی عمداً با آوازدهنده دارند. واترز این ذهنیت را مطرح می‌کند که تلویزیون در حقیقت جهان را به صورتی «خوب» تصویر می‌کند - به‌همان صورتی که خدا می‌خواهد - در گفت‌وگو با شبکه اول رادیو وست وود که بلافاصله پس از انتشار آلبوم پخش شد. می‌گوید: «تردید دارم خدا به برنده شدن دمکرات‌ها یا جمهوری‌خواه‌ها در انتخابات بعدی علاقه‌ی داشته باشد یا در دست و غلط بودن اتحاد ملی برای حمله به عراق و از این قبیل مسائل. ذهن او درگیر مسائل دیگری است. همان چیزی که

تصاویر تلویزیونی جقدر واقعی هستند؟ راجر واترز بی‌سیست، خواننده و آهنگساز سابق گروه انگلیسی پینک‌فلوید، در آلبوم سرگرم شده به مرگه پاسخ می‌دهد. این کار درخشان و هوشمندانه ۷۲ دقیقه‌ای که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، شنونده را به سفری در ذهن واترز می‌برد. ذهنی که معطوف به تصاویر شبانه تلویزیونی شده است. تلویزیون چه تأثیری بر تصور ما از زندگی دارد؟ این ماشین یا جامعه ما چه می‌کند؟ تصاویر، تصاویر، تصاویر، تصویری که سریع و مداوم چشمک‌زنان در برابر چشمان ما به بی‌نیابت می‌روند، به‌راستی این تصاویر در خود چه دارند؟

این آلبوم با صدای پیرمردی در حال روایت داستان مرگ نولیام هوبارد تفنگچی سلطنتی - آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد. روایت این مرد از نژاد‌های جنگ اول چیزی نیست که در عکس‌ها و فیلم‌ها ثبت شده است. داستانی است از خلال کلمات - از قول پیرزنگی به نوباش - به‌راستی اگر تاریخ به آن‌چه در تلویزیون ثبت می‌شود متکی باشد دیگر نه‌بوی چنین داستان‌هایی امری محتمل است.

در استثنای آلبوم صدای راوی زیر صدای جیرجیرک‌ها محو می‌شود. منظومه بیل هوبارد The Ballad of Bill Hubbard اهمیت ویژه‌ای در سراسر آلبوم دارد. مضمون محوری این قطعه چنین است: «تلویزیون می‌تواند چیزهای بسیاری را نمایش دهد اما نه همه‌چیز را» دنیایی که برای اطلاعات به تلویزیون اتکا کند دیگر اعتنایی به وجود دیگر



واترز در شبکه یک وستوود می‌گوید:

چقدر خوب بود اگر هر انسانی

مثل دیگر حقوق فردی خود

می‌توانست یک شبکه خبری در اختیار داشته باشد

که چپیس نمی‌فروخته،

که صرفاً وظیفه‌اش جمع‌آوری اطلاعات بود

نمایشی - تلویزیونی به‌عنوان ارزش است. «تلویزیون تماًلاً سرگرمی است حتی بخش‌های خبری آن» این موضوع محوری‌ترین نکته است، هم در کتاب

یستم و هم در اثر واترز است.

شعار آهنگ آغازین آلبوم واترز توضیح فوق‌العاده‌ای است از فرهنگی که توسط تلویزیون خلق شده است. فرهنگ که مهم‌ترین افراد آن منجران معروف برنامه‌ها هستند، فرهنگی مصرف‌گرا، به‌جایی که در بغل یکدیگر مجاله شده، به صفحه تلویزیون خیره مانده‌اند و نیازی دائم و مغرط به سرگرم شدن، واترز در مصاحبه‌ی به لوس‌آنجلس تایمز گفته است: همیشه تصویری تخیلی، و در عین حال آزاردهنده در ذهن دارم که

موجوداتی بیگانه، مرگ کرده زمین را می‌بینند و با سفینه‌های‌شان یابین می‌آیند، این طرف و آن طرف راجستجو می‌کنند و آن‌چه می‌یابند اسکلت‌های ماست نشسته روی‌عروسی تلویزیون، آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که ما خودمان را با مرگ سرگرم کرده‌ایم. تلویزیون وقتی تجاری و سودجویانه باشد قصدش که اهمیت جلوه دادن زندگی واقعی و نهایتاً انسان‌دوایی از آن است. به‌نظر من تلویزیون ششمیری دو لبه است، در یک لبه، رسانه‌ی فوق‌العاده است که می‌تواند اطلاعات و آندیشه را گسترش دهد اما لبه دیگر، زمانی است که به ابزاری در دست طبع برده‌وارمان قرار گیرد و تنها هدف، تثبیت فلسفه بازار آزاد به‌عنوان خدایی باشد که باید تعظیم‌اش کنیم.

است نوشته پروفسور نیل یستم استاد دانشگاه نیویورک با عنوان سرگرم کردن خودمان با مرگ» در این کتاب یستم توضیح می‌دهد که چگونه اطلاعات از «عصر چاپ» به عصر تلویزیون تغییر یافته است او می‌نویسد: «تلویزیون پیش‌زمینه ذهنی جهان روشنفکرانه و اجتماع عام شده است فرهنگ امریکایی - انجمن‌یافته و مساهنگ با آن‌چه از انفجار بزرگ الکترونیکی قرن نوزدهم باقی مانده دیگر نشانی از نفس زدن و سوسوی نور خاکستری ندارد» یستم گرچه تاحدی احضی بیامیانه دارد ولیکن به‌خوبی نشان‌دهنده تغییرات فرهنگی امریکا، در پی ظهور تلویزیون به‌عنوان رسانه اصلی است. بزرگترین تأثیر این رسانه

جایگزینی تصویر است به‌جای تفکر، نمایش تفکر جلوه خوبی در تلویزیون ندارد. یستم هر فرصت دیگری می‌نویسد: همانگین مدت یک‌ساعت تصویر در تلویزیون ۱۵ دقیقه است، بنابراین چشم‌ها هرگز استراحت نمی‌کنند و همیشه چیز جدیدی برای دیدن دارند. تلویزیون به بینندگان خود، نوع سادگرمیزی از موضوعات ارائه می‌کند که به سادگرمترین روش می‌توانند دریافت شوند و در کل در جهت ارضای احساسی بینندگان هدف‌گیری شده‌اند. حتی آگهی‌های تجاری به لحاظ بصری، به‌شکل مانرانه و جذابی ساخته می‌شوند و با موسیقی‌های منجبان‌تغییر همراهی می‌نمایند. یستم می‌گوید: «این طبیعت این رسانه است که ایده‌های مختلف را سرکوب می‌کند تا نیاز به جذابیت تصویری ایجاد کند» و این تحمیل صنعت

دید را دیدیم، او ادامه می‌دهد: «اکنون زمان آن است که پرسیدنت بوش با جنگ علیه عراق به استقبال انتخابات آینده برود، و این دقیقاً همان نمایش سطحی، بی‌ارزش و دروغین همیشگی است» در این آلبوم، واترز جنگ تلویزیونی را با برنامه‌های بخش مسابقات ورزشی همطراز می‌داند و از این رو در آلبوم از صدای «مارو آلبرت گراشگر» مناسبات لیگ حرفه‌ی بسکتبال NBA استفاده می‌کند.

واترز در سراسر سرگرم شده به مرگ، در حال حمله به برنامه‌های خبری تلویزیون است. آهنگ «آن‌چه خدا می‌خواهد» بخش سوم - با این قلمه پایان می‌یابد و «خمساره، لنگرگاه دروغ باقی‌ها / و سرباز تنه‌است / در کادر / اما میمون تعشا نمی‌کند / به آشپزخانه رفته است / تا طرف‌ها را بشود / و به تلفن جواب دهد» جنگ تلویزیونی با زدن دیگه‌می‌خیاموش شده و فراموش می‌شود مثل هر برنامه دیگر تلویزیونی. واترز در شبکه یک وستوود می‌گوید: «چقدر خوب بود اگر هر انسانی مثل دیگر حقوق فردی خود می‌توانست یک شبکه خبری در اختیار داشته باشد که چپیس نمی‌فروخته که صرفاً وظیفه‌اش جمع‌آوری اطلاعات بود و تفاوتی نمی‌کرد این موضوع چه کمکی در فروش چپیس نمی‌کند، شبکه‌ی که به مسائل مالی اهمیت نمی‌داد و نمی‌خواست برنامه‌ی تولید کند که با مسابقات تلویزیونی رقابت کند»

عنوان «سرگرم شده به مرگ» برگرفته از کتابی

La Belcantissima

ترجمه الهام مقدس

به‌یادانه انتشار اولین آلبوم Belcanto رنه فلمینگ

Renee Fleming

زیباترین
آوازی که
می‌توان
شنید



با کلاودیو آبادو Claudio Abbado در زستورن ایتالیایی مورد علاقه او در برلین نشسته بودیم. شب سال نو بود، سال ۱۹۹۲ و ما پس از کنسرت شب سال نو کنسرت فیلارمونیک برلین با ستاره آن شب موفقیت این کنسرت را که تمام و کمال به ریچارد اشتراوس تقدیم شده بود، جشن گرفته بودیم. از شناس من بود که دقیقاً مقابل رنه فلمینگ نشسته بودم. این خواننده سوپرانو آمریکایی که در وطن خود چهارهپی صمیمی و دوست‌داشتنی است بز آن بود تا شهرت خود را به اروپا نیز گسترش دهد.

برخورد صادقانه، بی‌ریا و صهربان او شروع صحبت را ساده کرد و هنوز چند دقیقه‌ی نگذشته بود که وارد بحث فنی پرهیجانی درباره Belcanto شدم. اشتراوس به کنار، من در آن زمان متقاعد شده بودم که صدای فلمینگ شایسته موسیقی روسینی، دونیسستی تی و بلینی است. فلمینگ با لیخدی حاکی از اعتمادبهنفس به من پاسخ داد که او هم کاملاً با نظر من موافق است و به همین دلیل با جدیدیت و پشتکار به بررسی و مطالعه دقیق نقش‌های Belcanto می‌پردازد و آن‌ها را اجرا می‌کند، ضمن آن‌که خود را برای نخستین اجرا در فستیوال روسینی در پیازو آماده می‌کند. در آن جا برای او خواننده یک سوپرانو بلندی پروازانه، قوهای پیازو در نظر گرفته شده است؛ نقش اصلی در Amida که طبیعتاً برای من در آن در آن زمان تنها یک معنا داشت، این‌که او پس از کنسرت در پیازو به قلّه موفقیت خواهد رسید، توقعی که حتی از جورته‌ترین انتظارات من هم تجاوز می‌کرد.

رنه فلمینگ برای علاقمندان روسینی بهترین و دلچسب‌ترین صورت جشن Belcanto را برپا کرد؛ رنگ، کلمه‌بندی، تجمل و آراستگی و حداکثر طبعی جای هیچ‌گونه بحثی را باقی‌نگذاشت و Teatro روسینی را از شادمانی لوتشد. در آن اگوست سال ۱۹۹۲ برای همه بدیهی بود که فقط چندماهه طول خواهد کشید تا فلمینگ نخستین آلبوم Belcanto خود را به جهان موسیقی و طرفداران ناز به‌دست آمده خویش عرضه کند. اما این زمان ۹ سال بعدتر از آنجاست. در این بین رنه فلمینگ در امریکا The Beautiful Voice و بزرگترین ستاره سوپرانو دوران ما شده است و سرانجام اینک به وعده‌ی ناگفته خود عمل کرده و اولین آلبوم کامل Belcanto خود را منتشر کرده است.



حالا که خواننده خود را در حقیقت به این ریترنواز به وضوح دشوار نزدیک ساخته است می‌توان آن‌چه را از او انتظار می‌رود در آخرین آلبوم او - رنه فلمینگ - شنید، که در آن نمونه‌هایی از تصور خود از Belcanto را در کنار معده‌فترین، آ. نای، بلنسی - کاتانیوای، کاستادیوا، از اپرای شورما - به نمایش می‌گذارد.

در این بین او پلمهای موسیقی را با اپراهای اشتراوس و مهمتر از همه با موتزارت پیوند کرده. مسلماً دلایل خاص خودش را داشته، زیرا همه چیزهایی که فلمینگ در Belcanto تحسین می‌کند، و برای اجرای ایده‌آل غیرقابل اجتناب می‌داند، در این‌جا یافته است:

من معتقدم که Belcanto تجسم تمام چیزهایی است که بر یک آواز تأثیر عالی دارد و حداکثر عملکرد و دین مصوت‌ها را نشان می‌دهد. لازمه Belcanto هدایت خطوط و زیبایی صداست که در موسیقی موتزارت نیز خواسته می‌شود اما علاوه بر آن چیره‌دستی کلوراتور هم بسیار مهم است. بنابراین در آغاز موسیقیتام وقتی دنیای حرفه‌یی اپرا را بیشتر تجربه کردم و مطلع شدم که سوپرانوهای معروف اپرهای موتزارت، اشتراوس وجود دارند که هرگز Belcanto نمی‌خوانند، درست و حسابی شوکه شدم.

غیرقابل تصور است که برای کسی مانند رنه فلمینگ از Belcanto از آغاز موفقیتش تاکنون یک همراه همیشگی باشد. او حتی در اوج موفقیت در اپراهای موتزارت، اشتراوس هم حضور خود را به‌طور منظم در عرصه Belcanto حفظ می‌کرد.

اگر مجبور به معارشات شوم، حداقل در هفت نش Belcanto به‌طور کامل بر روی صحنه خوانندم. چیزی که مطمئناً بسیاری را شگفت‌زده می‌کند. بخش اعظم این نش‌ها را در آغاز موسیقیتام، زمانی که با Eve Queler و ارکستر اپرای او در نیویورک کار می‌کردم آموختم.

آواز فلمینگ مأموس است و می‌توان در پنج صحنه از ۶ قطعه آماده شده آلبوم Belcanto او، فلمینگ را به‌طور زنده بر صحنه اپرا احساس کرد. فقط جای سمبرامیس که سابقاً خون نگرند -

خواننده آتریشی - این نقش Parade را ایفا می‌کرد. در این مجموعه خالی است اما فلیمینگ (بالا) اخیراً این نقش را هم ایفا خواهد کرد.

فلمینگ احترام بی‌شمار خود را به برهان عرصه Belcanto نثار می‌کند اما نقاط ضعف و قوت دیروز و امروز بزرگان را دقیقاً می‌شناسد.

جالب است که به سومین نسل خوانندگان موسیقی کلاسیکی متعلق باشی که این آثار به آن‌ها تقدیم می‌شود. از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ وقتی که سوترلند، کالاس، کاپاله و سیلس به این قطعات جان تازه‌یی بخشیدند تا به امروز هنوز کار تحقیقاتی وسیع توسط سازمان‌هایی مانند بنیاد روسینی و یا افراد متخصصی مانند فیلیپ گورست صورت نگرفته تا از این قطعات حمایت و پشتیبانی شود. از آن‌جا که تصور می‌شد نسخه‌های اصلی گم شده این

خوانندگان بزرگ اغلب مجبور بودند که به اجراهای تحریف‌شده وفادار بمانند که همه آثار این بخش با نوعی بیش‌دوری عمومی برضد اپرای Belcanto همراه بوده.

Belcanto بدون شک ازادشترین ریترنواز است که به ساده‌ترین شکل تجسم بزرگترین مبارزه‌طلبی است و به همین دلیل احساس می‌کنم که به طرف آن کشیده می‌شوم.

حتی اگر زمانی روند اوضاع برخلاف آرزوهای فلمینگ گردد او باز هم به ریترنواز مورد علاقه خود وفادار می‌ماند و هرکسی که صدای فلمینگ را در ۶ صحنه Belcanto آلبوم جدیدش بشنود، می‌داند که حقیقتاً چرا Belcanto زیباترین آواز خواننده می‌شود.

Renee Fleming

یک ملاقات رویایی

به نظر شما آیا موسیقی هنری است که از قداست برخوردار است؟
 بله بدون شک.
 اگر خود شما می‌توانستید انتخاب کنید، در چه دورانی مایل بودید زندگی کنید؟
 قرن هفدهم.
 دوست داشتید که کدام موسیقیدان برای تان قطعه‌ای تصنیف کند؟
 موتزارت.
 مایل بودید که مدل کدام نقاش عصر گذشته و یا معاصر باشید؟
 بیشتر باول روبنس.
 هیجان‌انگیزترین اتفاق در عرصه موسیقی برای شما چه بوده است؟
 کار با سر جورج سولیتی در هنگام اجرای Cosfan.
 Tutte اثر موتزارت.
 و رویدادی که در خیال تان مایل به رخ دادن آن هستید؟

ملاقات با یک شهزاده رومانی.
 به غیر از موسیقی، ماجراجویی مورد علاقه شما در چه زمینه‌ای است؟
 سفر. دوست دارم جاهایی را که ارتباطی با کارم ندارند بشناسم مثلاً کشورهای در حال توسعه.
 کدام قطعه موسیقی، عرق سرد بر پیشانی شما می‌نشانند؟
 زکولیم جوزه وردی.
 به نظر شما امروزه کدام آهنگساز و پایه‌عبارت دیگر کدام اثر به طور عیانگه‌آمیز تحسین و یا دست‌کم گرفته می‌شود؟
 در حال حاضر وینچنزو بلینی و اپرای او Il pirata.
 کدام گفته را درباره موسیقی نمی‌خواهید دوباره بشنوید؟
 این‌که موسیقی جدید پیچیده است.
 اعتقاد موسیقایی شما به چیست؟
 تنوع.
 کدام کتاب کنار چنگ قرار می‌گیرد و کدام روی پاتختی؟

برای کار The Real Travista اثر Gala Servadio
 برای لذت Belcanto اثر Ann Patchett
 با کدام شخصیت افسانه‌ای مطابقت دارید؟
 بری خوب افسانه Dornroschen همیشه وقتی روی صحنه می‌ایستم دلم می‌خواهد که بتوانم آرزویی را برآورده کنم.
 طبیعت شما با کدامیک از چهار طبع سازگار است؟
 بلغمی (خونسرد).

کدام غذا هرگز سرمیز شما گذاشته نمی‌شود؟
 گوشت اسب و به‌طور کلی هرگونه گوشتی که من تلم‌حال نخورد دام و جزو برنامه غذایی نرمال غربی نیست.

آیا می‌توان به شما در یک استادیوم ورزشی برخورد؟

چرا که نه، اتفاقاً من در مسابقات تنیس open پاریس بودم. مسابقات نیمه‌نهایی زنان و نهایی مردان.

تنها راه خلاص شدن از یک تلاش تسلیم شدن به آن است. این گفته اسکار وایلد است. شما چه می‌گویید؟

طبعاً من یک ستاره جنجالی هستم، شاید هم نه؟



ترجمه الهام مقدس

گفت‌وگو با رنه فلمینگ

